



گتی ایمیج- پروانه ها در حال میوه خوردن در نمایشگاه «جای با پروانه ها»، ایتالیا

یاهو- صحنه‌ای از مسابقات کرلینگ المپیک زمستانی، کره جنوبی



گار دین- گل های یخ زده در ساحل دریاچه ژاپن

دنیایم روایت تصویر

- در محضر بزرگان

اهداف و وظایف تعلیم و تربیت

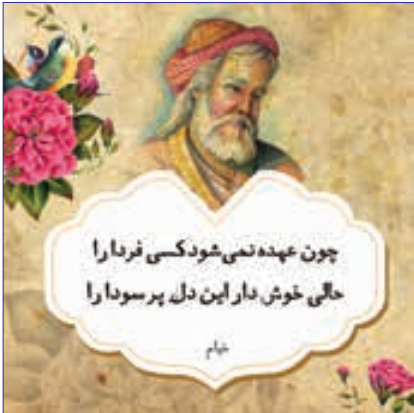
مرحوم علامه جعفری فر موده اند:

«در تعلیم و تربیت اهداف و وظایف زیر دنبال می شود:
تعدیل احساسات خام و غرایز حیوانی و تصحیح اندیشه های غلط حاکم بر ذهن انسان.
تلقین و قابل پذیرش ساختن واقعیات و آرمان ها و ارزش های عالی انسانی به انسان مورد تربیت.
تفسیر و توجیه قدرت برای انسان و چگونگی بهره برداری از آن.
(این امر هنگامی تحقق می پذیرد که انسان آن چه را بر خود می پسندد، بر دیگران هم پسندد)، و آشتی دادن انسان با خویشتن.

افراد بسیاری در جوامع انسانی نداهای وجدانی را در خود خاموش ساخته اند، عقل و اندیشه را به انحراف کشانده واحساسات عالی انسانی را نیز مختل ساخته اند.
در ابتدا باید اولین هدف تأمین شود تا سپس هدف دوم تحقق پذیرد، زیرا تا احساسات خام و تموجات وابسته به غرایز حیوانی تعدیل نشود و خطاهای ذهن انسان اصلاح نشود، آرمان ها و ارزش های عالی مورد پذیرش انسان قرار نخواهد گرفت.»

موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری

- پند نیکان



- داستانک

قایق‌مان را کجا بسته‌ایم؟

نیمه شبی چند دوست به قایق‌سواری رفتند و مدت زیادی پارو زدند. سپیده که زد گفتند: «چقدر رفته‌ایم؟ تمام شب را پارو زده‌ایم!» اما دیدند در دست در همان جایی هستند که شب پیش بودند! آنان تمام شب را پارو زده بودند، ولی یادشان رفته بود طناب قایق را از ساحل باز کنند!
در اقیانوس بی‌پایان هستی، انسانی که قایقش را از این ساحل باز نکرده باشد هر چقدر هم که رنج ببرد، به هیچ کجا نخواهد رسید.

سایت یکی بود

- غلط ننویسیم

فرار دادن، فراری کردن

واژه «فرار» کلمه ای عربی است که به علت استفاده زیاد در زبان پارسی رایج شده است. «فرار» به معنای «گریز»، اسم است و «فراری» صفت است به معنای «گریزان». بنابراین می توان گفت: «فرار دادن» به معنای «گریزاندن» و «وسيله گریز کسی را فراهم کردن، و ترکیب «فراری کردن» یعنی «گریزان کردن» و «بیزار کردن». اما نمی توان گفت: «فراری دادن» زیرا این ترکیب معادل «گریزان دادن» خواهد بود که مطلقاً بی معنی است.

بر گرفته از: (غلط ننویسیم) اثر ابوالحسن نجفی

- انگلیش آموزی

نویسنده: میترا تاتاری، تصویرساز:سعید مرادی



- اندک‌ی صبر

دوری

ز دوری تو چشم آینه شکست
صافی دل رفت و جویبار گل آلود شد
اشک چشم خاطره ها را شست
قاب عکس تو را هم با خود برد
زره ذره قطره قطره
وجودم را با تو برد، با تو مرد

محمد پور یعقوبی

- دور دنیا

انتقام گیری با پیترزا !!



آدیتی سنترال- «گیدو گرول» وکیل آلمانی، به تازگی به دلیل دریافت بیش از ۱۰۰ پیترزا در محل کارش، شکایتی را برای پلیس تنظیم کرده است. او می گوید دو ماه است که هر روز برای او پیترزا می آورند در صورتی که او هرگز پیترزا سفارش نداده است! طبق گفته او احتمالاً یکی از موکل هایش برای انتقام گیری این کار را می کند و کار او را مختل کرده است چرا که در بعضی روزها او بیش از ۱۰ پیترزا در مدت زمان ۱۰ دقیقه دریافت کرده است! پلیس هنوز سر نخ‌ی از شخصی که به جای این وکیل، پیترزا سفارش می دهد پیدا نکرده است.

از دواج قلابی



دیلی میل- «کریشنا سن» زن هندی که چهار سال است خودش را شبیه مردان می آراید، توانسته است تاکنون با دو زن دواج کند و از خانواده آن ها پوئل زیادی بابت جهیزیه بگیرد! او که بعد از گرفتن پول فراری می شد، به تازگی توسط پلیس دستگیر شده است. این زن هیچ مشکلی از نظر فیزیولوژی ندارد و از طریق شبکه های اجتماعی با زنان دوست شده و از آن ها اخاذی کرده است. او ظاهراً به یک قدری تغییر داده است که توانسته دو زن را متقاعد کند که با او دواج کنند!

لذت‌ترکاندن جوش های بزرگ!



کرده است که جوش های بزرگی در آن تعبیه شده است! هر کسی بدون این که منت یک نفر را بکشد تا جوش هایش را پترکاند، می تواند با این اسباب بازی که بسیار شبیه به جوش واقعی است، لذت ببرد و البته حال اطرافیانش را هم به هم بزند!

روبایی‌که غرق شد



آدیتی سنترال- زوج میان سال آمریکایی که تمام سال های عمرشان را کار کرده بودند و از کار و زندگی شان هیچ لذتی نمی بردند، تصمیم گرفتند تا همه پول هایشان را پس انداز کنند و از کار استعفا دهند و با خرید یک قایق، دور قاره آمریکا را دور بزنند و از زندگی لذت ببرند. آن ها دو سال همه پول هایشان را جمع کردند و قایقی با قدمت ۴۹ سال به قیمت ۵۰۰ دلار خریدند و پول زیادی هم بابت تعمیرش خرج کردند. بعد از این که از کار استعفا دادند و همه دارایی شان را فروختند، سفر روبایی شان آغاز شد اما در روز دوم این سفر، قایق کهنه با برخورد به سنگی کوچک، سوراخ و غرق شد! زوج بخت برکشته خود را به سختی به سواحل مکزیک کشاندند، در حالی که از کل دارایی آن ها تنها ۹۰ دلار و یک دست لباس مانده بود!

- گزارش های يك مریخی

گزارش شماره بیست و هفتم: عاشقی‌های خرسی

من یک مریخی هستم که به زمین آمده‌ام. ما آن جا سردمان بود و تصمیم گرفتیم وضعیت زمین و زمینی‌ها را برای سکونت بررسی کنیم. گزارش‌های دنباله‌دار من در این ماموریت را این جا می‌خوانید.

این زمینی‌ها یک چیزی دارند به اسم شانس که به شکل عجیبی بین آدم‌ها نامتوازن تقسیم شده و بعضی آن قدر ازش دارند که هر جا پایشان را بگذارند همه چیز برایشان به بهترین شکل فراهم می‌شود و بعضی جوری شانس ندارند که دریا هم بروند باید یک تشت آب و گلبرگ و نمک دریایی با خودشان ببرند. طبیعتاً من هم که زمینی نیستم اصلاً موقع توزیع شانس نبوده‌ام و دره‌ای از آن به من نرسیده. موضوع از این قرار است که به محض نامزد اعلام شدن من و ناهید که قرار شد مدتی با هم در ارتباط باشیم، ببینیم به درد هم می‌خوریم یا نه؟ ناگهان خورديم به یک مناسبت عجیب و غریب که نزدیک بود آینده زندگی مشترک‌مان را به هم بریزد.

آن جور که من فهمیدم این روز به نام عشق شناخته می‌شود و زمینی‌ها برای نشان دادن عشق‌شان کارهای عجیب و غریب می‌کنند. ارشتم من خیلی از این مسائل خبر نداشتم تا این که عصر آن روز دیدم آقایان هر کدام با یک خرس گنده قرمز وارد ساختمان شدند. نفر اولی که آمد خرس قرمز را زیر بغلش زده بود. نفر دوم خرس را سر دست بلند کرده بود. نفر سوم خرس قرمز را با وانت آورد. آخرین نفر هم آقای رانتی‌زاده بود که با کمک خاور خرس را آورد و از آن جایی که خرس از در وارد نمی‌شد با جرتقیل خرس را به پشت بام ساختمان منتقل کردند. همه هم آخرش گفتند آقای رانتی‌زاده از همه عاشق‌تر است.

من هم که خیلی دیر باخبر شدم، تا برای خرید خرس به بازار فتم همه را برده بودند و تنها چیزی که توانستم پیدا کنم یک قلک پلاستیکی خرس بود. حالا ناهید را که هر جور بود راضی کردم و قول دادم سال آینده خرس قطبی بدهم برایش رنگ کنند. اما تهنش واقعا نفهمیدم عشق چه ربطی به خرس داشت. تحقیقات من در این زمینه همچنان نتیجه خاصی نداشته چون خودشان هم هیچ کدام نمی‌دانند. با تشکر، مامور ولنتاینی شما، بهرام ۶۲۵. پایان گزارش بیست و هفتم

محمد علی محمد پور



- اینستاگردی

آدمیزاد چند بار می میرد

شبنم مقدمی، بازیگر خوب کشورمان در سالگرد فوت پدرش در صفحه اینستاگر امش نوشت: «سالی یک بار، یک تکه از دلم دوباره می میرد... سالی یک بار دوباره یتیم می شوم. سالمرگ بابای آدم که باشد، انگار یک بار دیگر، همه چیز از اول! می گویند آدمیزاد، یک بار دنیا می آید و یک بار می میرد. من می گویم برای خودش شاید... اما برای دیگرانی که دوستش دارند، تولد و مرگش بیش از یک بار است. این را اشک هایم می گویند به من، وقتی روز تولد و روز مرگ بابایم باشد....»



- مسابقه چی شده؟

علف بر سر!



سلام. باز برگشتیم به مسابقه «چی شده» تا براتون عادی نشه مسابقه ها. ببینیم چه می کنید. فراموش نکنید پیامک های بدون اسم، بی نمک و کلیشه ای در مسابقه شرکت داده نمی شن.

یادآوری مسابقه: باید برای این عکس یک شرخ حال بامزه بنویسید و تا ساعت ۲۴ امشب (یک شنبه) برای ما به پیامک ۲۰۰۰۹۹۹۹ یا تلگرام ۰۹۲۱۵۲۰۳۹۱۵ بفرستید. در ابتدای

هر پیامک، نام ستون «چی شده؟» و در آخر پیامک هم نام و نام خانوادگی تون رو حتما بنویسید. بنابراین پیامک ارسالی باید این جوری باشه: چی شده؟ وقتی ... (نام و نام خانوادگی). بانمک‌ترین و خلاقانه‌ترین جمله‌های فرستاده شده، روز سه شنبه به اسم خود نویسنده‌ها چاپ می شه. همیشه خوش باشید. اما چند مثال:

«وقتی منتظر پیامک از طرف کسی هستی و رو سرت علف سبز می شه!

«وقتی برای یکی که باهاش رودربایستی داری پیام می فرستی و منتظری «سین» کنه!

«وقتی گوشت رو برای شارژ زدی به پریز توی گلخونه!

- با خانمان

جواهری در خانه

تئوری آشپزی و راه‌های نفوذ به قلب همسران از وقتی که پایمان به تلگرام باز شده کاملاً باطل شده است. راستش فرصت آشپزی کردن دیگر به همین سادگی پیدا نمی‌شود و همین باعث حضور مردان خلاق خانه در عرصه آشپزی شده است. روزی چند وقت پیش همسرم با «آن چه گذشت» غذاهای طول هفته یک پروژه سنگین را کلید زد. نتیجه‌اش یک هفته استفاده از دیفنو کسبيلات بود، اما نگذاشتیم اعتماد

به نفقش را از دست بدهد.

آشپزی مردان یک تفاوت مهم و اساسی با آشپزی زنان دارد، مردان در آشپزی بیشتر از حد تصوراتان شواف می‌کنند. آن ها در هر مرحله شمارا وارد بازی می‌کنند و نظر تخصصی‌تان را می‌پرسند تا بعدها سر سفره نتوانید از غذا ایراد بگیرید. فرقی نمی‌کند غذا ته‌چین گوشت باشد یا املت. جوری که مردها برای چک کردن نمک و فلفل و ادویه در هر مرحله شما را فراخوان می‌کنند، بانو یانگوم به عنوان جواهری در قصر این میزان از وسواس را به خرج نمی‌داد. دانشمندان معتقدند بعد از حل مشکل تشخیص رنگ در عموم مردان، باید سراغ حل مشکل تخصصی تشخیص طعم هم در آن ها بروند. در همین زمینه قرار است با یکی دو تا مطلب پراکنده درباره تفاوت نیمکره چپ و راست در مردان و زنان سر و ته قضیه را هم بیاورند، اما در دنیای واقعی هیچ مردی این تفاوت نیمکره را قبول نمی‌کند و واقعیت این است که همه تلاش‌ها برای توجیه رفتار مردان هنگام آشپزی بی‌فایده است.

آن ها استراژی عجیب «ایست‌بای‌ایست» را دنبال می‌کنند. نباید گول آن ها را بخورید. شلوغ کردن صحنه برای آشپزی در واقع یکترفند قدیمی مردانه است که وسواس تقارن در زنان را تحریک می‌کند. آن ها خوب می‌دانند با صحنه‌آرایی این آخرین باری است که آشپزی می‌کنند. برای همین هنگام مشاهده یک آشپزخانه شلوغ و یک مرد وسط آن، خونسردی تان را حفظ کنید، سرماخوردگی را بپایانه کنید و اجازه بدهید به سبک خودش کولاک کند. حتی اگر نتیجه فاجعه بود، در دام تله انتحاری انتقاد سازنده نیفتید و اجازه تمرین را از آن ها نگیرید. واقعیت این است، امتحان کردن غذاهای فوری تلگرامی توسط مردان می‌تواند با روش آزمون و خطا جلوی غرزدن‌های آن ها را بگیرد. بگذارید چالش من یک آشپز ماهر هستم را روی خودشان اجرا کنند، به امید روزی که قورمه‌سبزی و فسنجان و باقالی‌پلو با ماهیچه هم به منوی غذاهایشان اضافه شود.

در همین باره سیمرغ بهترین طراحی صحنه را هم به همسر می‌دهیم، برای فیلم مردم این قدر ماکارونی به خوردمون دادی و بازیافت ماکارونی‌ها و تبدیل آن به کوکو فری تانا! ضرر این غذاها از پالم و هوای آلوده و رنگ‌های مصنوعی که بیشتر نیست. به آرامش بعد از توفان فکر و ریلکس کنید و وانمود کنید یک غذای خوشمزه خوردید. مهدی‌سافرخی‌خواه



- ماوشما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۹۹۹۹

« آقای خوشحال: همین مصراع « عتا بدته فتا سده کتا جه» با چه لهجه و زبانی است و معنی‌اش چی می‌شه؟!

« با تشکر از شما بابت قسمت زیبای آیات نور. در صورت امکان فضای بیشتری برای این موضوع اختصاص دهید. « از شما خواهش می‌کنم آیات قرآن تو صفحه همشهری سلام چاپ نکنید. به خدا گناهه، بابا این روزنامه زیر دست و پا میفته. ازش برای پاک کردن شیشه و تو قفس پرنده استفاده می‌شه. حرمت کلام خدا رو نگه دارید. سید جواد چراغ‌سحر حق رو باید گفت. همشهری سلام خراسان خیلی عالی شده. هم طنزش هم ادبیاتش.

« کاش تصویر خبرنگار شهیدمون رو هم چاپ می‌کردید. وحید، تیشابور

« چنان گرفته دلم از جهان که مثل سکوت اگر به نام صدایم کنند می‌شکنم. مسعود مجنونبور « هزاران بار خدا را شکر که چنین روزی را آفرید تا باغ جهان نظاره گر شفتن گلی چون تو باشد و اکنون ۱۶ سال آرام بخش زندگی ام در کنارمی. ۲۸ بهمن سالروز شگفتنت مبارک فاطمه جان.